

## ثبات و تغییر در احکام

مرتضی رحیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسأله ثبات و تغییر احکام، مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفته و از امکان و چگونگی آن سخن رفته است. در این میان با دو دیدگاه نادرست روبه‌رویم: یکی که از ثبات همه احکام سخن می‌گوید و دیگری نیز از تغییرپذیری همه آنها. اما به‌واقع پاره‌ای از احکام ثابت و پاره‌ای دیگر متغیرند و دلایلی نیز این هر دو را تأیید می‌کنند. در خصوص تغییر حکم، دیدگاه درست آن است که هرگاه مصلحت و مناط حکم ثابت باشد، حکم ثابت است و هرگاه مصلحت و مناط مزبور متغیر باشد، حکم نیز تغییرپذیر خواهد بود. عواملی چند همچون تغییر موضوعات و احکام حکومتی موجب تغییر حکم‌اند. از سویی تغییرپذیری پاره‌ای از احکام نیز با تجددگرایی استعماری که پاره‌ای از احکام ضروری اسلام (مانند مجازات مرتد و شارب‌خمر) را انکار می‌کند، تفاوت دارد.

### واژگان کلیدی

حکم ثابت، حکم متغیر، ثبات، تغییر، زمان، تجددگرایی.

E-mail: [marahimi2@gmail.com](mailto:marahimi2@gmail.com)

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه شیراز.



### پیشگفتار

مسأله ثبات یا تغییر احکام از جمله مسائلی است که فقهای اسلام - اعم از شیعه و سنی - از گذشته تاکنون بدان پرداخته‌اند. وجود روایات و آیاتی چند که ظاهرشان بیانگر ثبات یا تغییر احکام است و از سویی دیگر تغییرات در فتوا و حکم به دلایلی که خواهد آمد، موجب پیدایش این بحث شده است.

در خصوص ثبات و تغییر احکام یا تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی، سه دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه افراطی که بر پایه آن، دین در هر زمان و هر مکان مطلقاً پیرو اوضاع زمانی و مکانی است و اصولاً در دین هیچ اصل ثابت و قانون تغییرناپذیری - که در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر باشد - وجود ندارد. اما بر پایه دیدگاهی دیگر، اصول دین ثابت و نامتغیر است و هر حکمی که پیامبر(ص) اجرا می‌نموده، باید بی‌هیچ استثنایی در همه زمان‌ها و مکان‌ها به اجرا درآید. در مقابل این دو نگرش نادرست، در دیدگاهی اعتدالی دو نوع احکام ثابت و متغیر وجود دارد و بر همین بنیاد، انسان دارای دو شأن ثابت و متغیر است. در این میان، شأن ثابت وی به فطرت توحیدی و روح او باز می‌گردد که مجرد از ماده و برتر از مرز گذشته و آینده است؛ چنان که خداوند فرموده: «فطرة الله التي فطر الناس عليها، لا تبديل لخلق الله.» (روم، 30)

علت گرایش برخی به این نظریات افراطی و تفریطی، خطری است که به هنگام اجتهاد می‌باید از آن پرهیز کرد و آن به تعبیر شهید صدر، خطر «ذاتی» دخالت دادن شخصیت و روح مجتهد در کشف و استخراج نظام شرعی است (صدر، 1418، ص 402)؛ بدین بیان که گاه در محیطی که مجتهد در آن است، افکاری به وجود می‌آید که او به هنگام اجتهاد، ناخودآگاه با آنها احکام شرعی را درک می‌کند. از این رو، هر دو دسته از افراطیون و تفریطیون با ذهنی آزاد به سراغ نصوص شرعی نرفته‌اند، بلکه با ذهنیاتی به این نصوص روی کرده‌اند که نتیجه آن پیدایش این دو دیدگاه نادرست است.



براساس نگرش درست، قوانینی که درباره روح و شئون ثابت انسان وضع می‌شوند تغییرناپذیرند. اما در مقابل، شأن متغیر انسان به جنبه مادی و زمانی او مربوط است که بر پایه مکان‌ها و زمان‌های مختلف نیز عادات و سنن و روش‌های گوناگونی را موجب می‌گردد. از جمله احکامی که با تغییر زمان همواره ثابت‌اند، احکام اساسی هستند که شریعت برای پی‌نهادن آنها به وجود آمده؛ مانند محرمات مطلق و نیز وجوب تراضی در عقود.

قول به امکان وقوع تغییر در احکام، به علل گوناگون - که بدانها اشاره خواهد شد - با جاودانه بودن احکام اسلام و اصل دوام حلال و حرام تا روز قیامت، منافاتی ندارد؛ زیرا این‌گونه میدان‌های آزاد حقوقی خود زیرمجموعه احکام ثابتی هستند که ضامن حفظ و تطبیق احکام کلی دین با جوامع مختلف است. (طباطبایی، 1359، ص 78). از سویی جاودانگی قوانین اسلامی مرهون انعطاف‌پذیری آن در ساحت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که با نیازهای هر دوره سازگاری دارد.

اسلام در مواردی به مجتهد اجازه داده در استنباط احکام و تطبیق آن با پدیده‌های نوظهور، برحسب تغییر عناصر بیرونی اجتهاد، فتوای خود را تغییر دهد. از این‌رو، پذیرش تغییر در فتوا به دلیل تحول عناصر درونی اجتهاد، انکارناپذیر است؛ امری که در بحث اجتهاد و تقلید، مورد پذیرش فقها قرار گرفته و از پیامدهای آن بحث شده است.

کاشف الغطاء می‌گوید:

دانستی که از اصول مذهب امامیه عدم‌تغییر احکام است، مگر به تغییر موضوعات. اما حکم به دلیل زمان و مکان و اشخاص تغییر نمی‌کند؛ زیرا دین خدا در حق همه مردم مساوی و یکسان است... بلی، حکم در حق شخص واحد با اختلاف حالات او از جمله بلوغ، رشد، حضر، سفر، فقر، غنی و حالات مختلف دیگر تغییر می‌کند که همه آنها به تغییر موضوع بازگشت دارند. (کاشف الغطاء، 1359، 1، قسم اول، ص 34).

بسیاری از فقهای شیعه به امکان تغییر احکام - به دلیل تغییر عادات - تصریح نموده و نفقه زوجه و خویشاوندان را از جمله مصادیق آن دانسته‌اند که با تغییر عادات و زمان و مکان، تغییر می‌یابد. همچنین (فاضل مقداد، 1403، ص 90؛ شریف کاشانی، 1404، ص 28) برای



مثال، بیع در گذشته به نقل اعیان منحصر بوده، اما امروزه حقوق و امتیازات عمومی یا خصوصی نظیر امتیاز شرکت یا مجله را نیز شامل می‌شود که این خود نوعی تأثیر زمان را در تغییر احکام نشان می‌دهد. (مرعشی نجفی، 1، ص 133).

ابن قیم نیز در خصوص تغییر فتوا می‌گوید:

اختلاف فتواها به موجب اختلاف زمان و مکان و احوال و نیتها و منافع صورت می‌گیرد و به علت آشنا نبودن به این حقیقت، اشتباه بزرگی در امور شریعت راه یافته و مایه حرج و مشقت و تکلیف مالایطاق گردیده؛ در صورتی که شریعت روشن اسلامی متکفل عالی‌ترین مصالح انسانیت است و هرگز سختی و مشقتی به همراه ندارد. (دمشقی، 1415، ج 3، ص 1).

همچنین مصطفی احمد زرقاء در این باره گفته است:

فقه‌های مذاهب بر این سخن اتفاق دارند که احکامی که به خاطر تغییر زمان و اخلاق مردم تغییر می‌کنند، احکام اجتهادی از روی قیاس و مصلحت می‌باشند؛ یعنی احکامی که اجتهاد، آنها را بر مبنای قیاس یا انگیزه‌های مصلحت بیان نموده است و منظور از قاعده معروف «تغییر احکام به تغییر زمان»، همین امر می‌باشد. (مرعشی نجفی، ج 1، ص 130).

از سویی در فقه اهل سنت به دلیل تغییر فتوا، به فقها توصیه شده که در شناخت مکر و عرفیات مردم دقت کنند. (دمشقی، 1415، ج 3، ص 205). از دیگر سو نیز قاعده‌ای به نام «لاینکر تغیر الأحکام بتغییر الزمان» سخن رفته است که به موجب آن، تغییر حکم - به دلیل تغییر زمان - انکارناپذیر دانسته شده و با استناد به این قاعده نیز احکامی متفاوت با زمان‌های گذشته صادر گردیده است. برای مثال حنفیه با استناد به قاعده مزبور و قاعده استحسان، مزد گرفتن در قبال انجام برخی از طاعات همچون امامت جماعت و اذان و تعلیم قرآن را جایز دانسته است؛ آن هم با این استدلال که همت مسلمانان کنونی با همت پیشینیان تفاوت کرده، به گونه‌ای که اگر امروزه به ائمه جمعه و جماعات و مؤذنان و معلمان قرآن و احکام شرعی مزدی داده نشود، زندگی عادی آنان مختل شده و از سویی آموزش قرآن



و بیان احکام نیز بر زمین می ماند و بدین رو شعایر اسلامی تعطیل خواهد شد. (ابن عابدین، 1415، ج 6، 339 و 240).

همچنین براساس دیدگاه مذهب حنفیه در گذشته، هرگاه زوجه مهریه مؤجل خود را قبض نماید، ملزم است در هر جا که زوج بخواهد، برود و از او زوج تبعیت کند، اما حنفیان متأخر با توجه تفاوت اخلاق مردان و غلبه ستم ایشان - که در بسیاری از موارد با همسران خویش به مناطق دوردست مسافرت می کنند و زنان در آنجا خویشاوند و یاری کننده ای ندارند - چنین فتوا داده اند که اگر زوجه مهریه مؤجل خویش را قبض نماید، به متابعت از همسر خویش مجبور نمی شود. (جعفر سبحانی، 1419، ص 342).

برخی دانشمندان اهل سنت ضمن تقسیم حکم به دو نوع متغیر و ثابت اشاره نموده اند که پاره ای از احکام به حالت واحدی باقی مانده و بر حسب زمان و مکان و اجتهاد ائمه تغییر نمی یابند؛ مانند وجوب واجبات و تحریم محرمات و حدودی که شرع برای جرایم معین داشته است. (سبحانی، بی تا، ص 199). در مقابل، برخی از احکام بر حسب مقتضای مصلحت زمانی و مکانی تغییرپذیرند؛ همچون چنانچه مقدار تعزیرات و اجناس و ویژگی های آنها.

#### ثبات و تغییر احکام در منظر روایات

چنان که گذشت، درخصوص ثبات یا تغییر احکام سه دیدگاه وجود دارد که براساس دیدگاه مقبول، احکام به دو نوع ثابت و متغیر تقسیم گردند. درباره قوانین و احکام ثابت که به فطرت انسان مربوط اند، می توان بدین روایت استناد نمود: «حلال محمد، حلال ابداً الی یوم القيامة و حرامه، حرام ابداً الی یوم القيامة» (الکلینی، 1388، ج 1، ص 54).

این جاودانگی در هیچ یک از قوانین وضعی در ادیان الهی دیگر دیده نمی شود و این بی گمان به دلیل کمال دین اسلام است.

بسیاری از اندیشمندان با استناد به این حدیث معتقدند مصالح و مفاصد از نظر اسلام اموری ثابت اند، از این رو اسلام نمی تواند با مقتضیات زمان هماهنگ باشد. (مرعشی، 1371،



ص 4). این گروه از اندیشمندان به وجود احکام متغیر باور ندارند. برای بررسی بیشتر موضوع باید گفت این روایت گرچه از روایات مجمل و متشابه نیست، با این همه در آن با چند احتمال روبه‌رویییم:

1. برای هر موضوعی همواره حکمی باقی است و هیچ‌گاه آن حکم تغییر نخواهد کرد، اگرچه موضوع تغییر یابد. براساس این احتمال، تأثیر زمان و مکان با این روایت در تنافی است. احتمال مزبور با اشکالاتی چند رودررست؛ از جمله:

یک. در این روایت چنین اطلاقی وجود ندارد که هر موضوعی با هر حکمی که داراست، در همه شرایط و با تمام تغییراتی که در آن به وجود آمده، باقی بماند. به بیانی دیگر، نسبت به موضوع از نظر تغییرات زمانی و مکانی، اطلاقی در روایت نیست.

دو. این احتمال با عمل و سیره معصومین (ع) ناسازگار است؛ زیرا آنها در شرایط مختلف احکام صادر شده از سوی پیامبر (ص) را تغییر می‌دادند؛ چنان‌که علی (ع) در مسأله زکات چنین کرد.

2. مفاهیم کلی و عام چون بیع و تجارت در معنای گسترده خود هیچ تغییری نکرده و همواره باقی‌اند، اگرچه مصادیق آنها در پرتو پیشرفت‌های جامعه دگرگون می‌شود.

این تفسیر نیز با ظاهر روایت همسو نیست؛ چراکه اولاً آنچه در روایت مطمح نظر قرار گرفته، مسأله بقای حکم شرعی است و روایت بر مفاهیم و موضوعات دلالت مطابقی ندارد. دوم اینکه تغییر مفاهیم کلی و عدم تغییر آن، با شریعت و شارع بی‌ارتباط است. سوم آنکه برخی بر این باورند هر مفهومی در هر زمان دلالت خاص خود را دارد و به مرور زمان، تغییر مفاهیم و تبدیل آنها به معانی دیگر امری بدیهی است.

3. هر حکمی که از سوی شارع بیان شده، از همان آغاز دارای متعلق و موضوع خاصی است و قیود و شرایط ویژه‌ای دارد. آن حکم تا زمانی که موضوع با شرایط و قیودش تغییر نیابد، به قوت خود باقی است و هیچ تغییری نخواهد یافت.

این احتمال با ظاهر روایت سازگار بوده و با مسأله تأثیر زمان و مکان و تغییر احکام منافاتی ندارد؛ چه آنکه با تغییر موضوعات، حکم تغییر می‌یابد و آنچه روایت بیان می‌دارد،



بقای احکام با حفظ متعلقات و موضوعات و قیود آنهاست. (محمدجواد لنگرانی، [www.karamateensan](http://www.karamateensan))

افزون بر احتمالات پیش گفته، از متن روایت و جمله‌های پیش از آن برمی‌آید که مراد، باقی‌بودن دین اسلام تا قیامت است و این دین مانند دیگر ادیان نیست که با آمدن شریعت جدید نسخ شود. به بیانی دیگر، این حدیث درصدد نفی نسخ کلی است.

برخی از دانشمندان شیعی با استفاده از این حدیث، دگرگونی و تبدیل برخی احکام اسلامی را از آشکارترین ضروریات دین دانسته‌اند که این خود به نوعی احتمال اخیر را تأیید می‌کند. (حر عاملی، 1414، ج 18، ص 569).

افزون بر روایت پیش گفته، که جمله «انّ لله تبارک و تعالی فی کلّ واقعه حکماً» (علامه مجلسی، 1406، ج 5، ص 479) نیز بر ثبات احکام دلالت دارد و می‌تواند در احکام متغیر مورد استناد قرار گیرد.

براساس این روایت خداوند در هر موضوع و واقعه‌ای حکمی را جعل فرموده؛ چنان‌که گفته‌اند در مصحف علی (ع) احکام همه اشیا - حتی‌دیبه خراشیدن - ذکر شده است. (شیخ صدوق، 1413، ج 4، ص 419).

این روایات نیز با تأثیر زمان و مکان یا عدم‌پذیرش تغییر احکام در تنافی نیست؛ چراکه این امر موجب پدید آمدن موضوعات جدید یا تغییر موضوعات پیشین و یا سبب اختلاف برداشت دقیق از فرموده شارع است. از این‌رو، فقیه آگاه و آشنای به زمان باید بداند این موضوع جدید را تحت کدام یک از احکام شرعی و مصداق کدام یک از موضوعاتی قرار دهد که حکم آن به نحو عام و یا خاص بیان شده است. به دیگر سخن، فقیه به‌اجمال می‌داند که هیچ موضوعی در شریعت وجود ندارد که دارای یک حکم فعلی (هرچند به نحو ظاهری) نباشد و حتی برخی از مواردی که ادعا شده است حکم آن در شریعت نیامده، ناشی از عدم‌تفحص کامل در متون شرعی و یا عدم‌تدبر دقیق است. از این‌رو می‌توان ادعا نمود با وجود این همه روایات و دلایل دیگر، حکم تمام موضوعات - اگرچه به‌گونه‌ای ظاهری - بیان شده است (یا به طریق عام و یا خاص، یا از طریق بیان ملاکات و علل و مصالح و مفاسد).



از اینجاست که به ضرورت این نکته پی می‌بریم که فقهای عظام باید در عناوین موضوعات احکام و در سعه و ضیق و شرایط و قیود آنها بیشتر دقت کنند. قوانینی که عهده‌دار چگونگی ارتباط انسان با طبیعت‌اند، به چگونگی اجرای احکام ثابت و دائمی بازمی‌گردند؛ زیرا در محدوده اجراست که زمینه تراحم بین احکام پدید می‌آید. از این‌رو با توجه به وجود قوانین ثابت ابدی از یک سو و احکام متغیر از سوی دیگر، آنچه حلقه رابطه در تطبیق قوانین ابدی با شرایط متغیر اجتماعی است، «ولایت» به معنای حکومت و سرپرستی است که به اراده تشریحی ولی تشریح، جعل شده است. (جوادی آملی، 1371، ص 92).

### مفهوم ثبات و تغییر و معیار آنها

با توجه به آنچه گفته آمد، برخی به تغییر همه احکام و برخی نیز به تغییر پاره‌ای از احکام باور دارند. اما حال پرسیدنی است چه چیزی در حال تغییر است؟ آیا زمان و مکان تغییر می‌یابد، یا علوم که در حال تکامل‌اند و یا شیء ثالثی که در تطورات اجتهاد و احکام شریعت نقش ایفا می‌کند؟ پاسخ اینکه، گرچه زمان از حرکت پدید می‌آید و ماهیتی متحول دارد، با این همه یکنواخت است. مثلاً مدار کرات آسمانی هرگز تغییر نیافته‌اند و به‌موجب آیه «کُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس، 40) هریک در مداری خاص در حرکت‌اند. از سویی تغییر و تحول را به حقایق نیز نمی‌توان نسبت داد؛ از آن‌رو که حقایق در ظرف وجودی خود قرار دارند و نظام هستی با نظم خاص خود در حال چرخش است و از سویی هر موجودی نیز ویژگی‌های خاص خود را داراست (خواه کسی بدین حقایق، عالم باشد یا نباشد). از این روی، آنچه در حال تغییر، تکامل و تنزل است، ارتباط انسان با حقایق یادشده یا طبیعت است. به بیانی دیگر، آنچه متغیر است، بعد اجتماعی انسان و نوع ارتباط او با سایر موجودات و طبیعت است، از این‌رو بعد مادی آدمی و تمام امور مربوط به آن دستخوش تغییر می‌گردد، اما حقیقت وجود انسان یا بعد غیرمادی وی که همان فطرت و روح الهی اوست. تغییرناپذیر است و همه انسان‌ها در همه اعصار در این امر مشترک‌اند.





از جمله احکام ثابت و تغییرناپذیر عبادات است که موضوعاً و حکماً تغییر نمی‌یابند و برای همه کس ثابت و یکسان‌اند. آیات «ان الصلاة كانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (نساء، 103) و «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» (بقره، 183) بر تغییرناپذیری این نوع احکام دلالت دارند. از سویی از اطلاق زمانی ادله احکام نیز می‌توان ثبات و دوام این نوع احکام را دریافت؛ زیرا اطلاق ادله احکام می‌رساند که تا وقتی دین اسلام باقی است، کیفیت و اصل حکم و همچنین نوع آن طبق همان احکام تشریح‌شده، ثابت و برقرار است، مگر آنکه حکمی در زمانی نسخ شود که در این صورت تغییر روی می‌دهد. از دیگر سو، روایاتی که حلال و حرام دین محمد(ص) را تا روز قیامت ثابت می‌دانند نیز بر ثبات این نوع احکام انگشت تأیید می‌نهند.

اما در تعریفی دیگر، احکام ثابت احکامی‌اند که از سوی خداوند تشریح گردیده و وظیفه عالمان دینی، کشف و تبیین و اعلان عمومی آنهاست. از این سو احکام متغیر نیز دستورهایی مقطعی و متناسب با مصالح جامعه‌اند - که توسط حاکمان اسلامی - که بی‌واسطه یا با واسطه از سوی شارع دارای اختیارات‌اند - اعتباریافته و اعلام می‌گردند. این بیان مورد قبول فقهای امامیه است و به همین رو آنان در ابواب گوناگون فقه - مانند بیع، زکات، خمس و جهاد - درباره ولایت حاکمان دینی یعنی معصومان(ع) و فقیهان به بحث پرداخته‌اند؛ چنان‌که مثلاً شیخ انصاری در کتاب المکاسب (مبحث بیع) هنگام بررسی شرایط مربوط به طرفین عقد، این بحث را مطرح نموده است. (انصاری، 1415، ج 3، ص 275)

معیارهای بسیاری برای تشخیص احکام ثابت و متغیر بیان شده که از آن جمله امضایی بودن احکام است و دیگری نیز توجه به تقریر معصوم(ع) و عدم‌منع از برخی امور که در این صورت بسیاری از احکامی را که اکنون ثابت فرض می‌کنیم، متغیر خواهند بود. برای مثال، پس از فتح مناطق ایران هرگز دستوری صادر نشده مبنی بر اینکه به نکاح و طلاق اقدام نکنید تا یک نماینده بفرستیم که صیغه نکاح و طلاق را به عربی جاری کند. این امر نشان می‌دهد عربیت در صیغه موضوعیتی ندارد.



معیار دیگر آن است که معصومین برخی احکام را برای تأمین آسانی مکلف بیان داشته‌اند. برای نمونه، معیار قصر نماز در سفر مسیری است که در یک روز می‌پیمایند. از این رو، ائمه (ع) برای آسانی کار، هشت فرسخ را بیان فرموده‌اند و امروزه نیز ملاک، همان «مسیره یوم» است.

معیار دیگر برای تمیز ثابت از متغیر، ملاحظه الفاظ احکام صادره است؛ یعنی ممکن است مثلاً در روایتی آمده باشد که حکم، ثابت و تغییرناپذیر است، اما در روایتی دیگر به موقتی بودن حکم تصریح شده باشد.

از دیگر معیارهای تشخیص احکام ثابت و متغیر آن است که احکام عبادی نظیر نماز و روزه ثابت‌اند و احکام سیاسی همچون قضاوت و حکومت نیز متغیر. در معیاری دیگر، احکامی که براساس گرایش‌ها و نیازهای فطری و ثابت انسان‌ها (مانند نیاز انسان به عبادت و تشکیل خانواده)، احکام ثابت تلقی می‌گردند و در مقابل، احکام متغیر نیز احکامی‌اند که بر پایه نیازها یا گرایش‌های متغیر بشر وضع شده‌اند؛ همچون نیاز آدمی به وسیله‌ای برای مسافرت یا روشی برای تعلیم و تربیت.

با همه آنچه گفتیم، بی‌شک بهترین معیار برای تشخیص احکام ثابت و متغیر آن است که دریابیم آیا در احکام و قضایای دینی ملاک قطعی و علت جعل حکم به دست می‌آید؟ بنابراین اگر معیار قطعی و سبب جعل حکم را به دست آوریم و آن ثابت باشد، حکم نیز ثابت خواهد بود، ولی اگر ملاک مزبور متغیر باشد، حکم نیز متغیر است. اما چنانچه در احکام و قضایای دینی مناط و ملاک قطعی به دست نیامد، به ثبات حکم رأی می‌دهیم.

ملاک‌هایی که از آن سخن به میان آمد، مبین میزان مصلحتی هستند که در آن، حکم یا قاعده‌ای در ارتباط با اهداف کلی شریعت تحصیل می‌گردد. به دست آوردن ملاکات در این سه ناحیه در احکام معاملی (غیرعبادی) به مدد عقل، بنای عقلا، عرف و دیگر روش‌ها دور از انتظار نیست. (رحیمیان، 1374، ش 5).

برخلاف دین و شریعت - که مبتنی بر وحی و علم الهی است و در نتیجه ثابت است - فقه و اصول که دستاورد بشر برای فهم شریعت‌اند، متحول و پویا و در معرض تغییر و تکامل



و یا رکودند. از سویی جامعه بشری جامعه‌ای متحول است که به تبع آن، احکام اجتماعی نیز متحول خواهد بود و چون فقه و اجتهاد اسلامی محدود به احکام فردی نیست، باید با تحولات اجتماعی سازگار بوده و پاسخگوی نیازهای روز باشد.

### دلایل امکان تغییر پاره‌ای از احکام

روایاتی چند بر امکان تغییر پاره‌ای از احکام دلالت دارند؛ از جمله:

1. و باسناده عنه(ع): «قال ارایتک لو حدثتک بحديث العام ثم جئتني من قابل فحدثتک بخلافه بايهما کنت تاخذ؟ قال قلت کنت، آخذ بالآخر فقال لي رحمک الله.» (مازندرانی، 1421، ج 2، ص 305؛ کلینی، 1388، ج 1، ص 67). کلینی از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود: به من بگو اگر حدیثی را امسال برای تو بیان کردم و در سال آینده نزد من آمدی و خلاف آن را به تو گفتم، به کدامیک عمل می‌کنی؟ عرض کردم: به حدیث اخیر عمل می‌کنم. آن حضرت فرمود: خدا تو را بیامرزد!

2. «و فيه عن المعلي بن خنيس قال قلت لابي عبدالله(ع) اذا جاء حديث عن اولكم وحديث عن آخركم بايها نأخذ؟ فقال خذوا به حتى يبلغكم عن الحي، فان بلغكم عن الحي، فخذوا قوله ثم قال ابو عبدالله(ع) اننا والله لاندخلکم الا فيما يسعکم.» (کلینی، همان، ص 67). معلی بن خنيس گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: هرگاه حدیثی از امام پیشین به شما رسد و حدیثی برخلافش از امام پس از او، به کدام یک عمل کنیم؟ فرمود: شما به حدیث سابق عمل کنید تا از امام حی به شما ابلاغی رسد و چون ابلاغ امام حی رسید، به قول او عمل کنید. سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما شما را داخل نمی‌کنیم، مگر در چیزی که توان آن را داشته باشید.

3. «خذوا بالاحداث و الاخير.» (کلینی، همان). در حدیث دیگری آمده است که امام(ع) فرمود: همواره به حدیثی که جدیدتر و متأخرتر است، عمل کنید.



فیض کاشانی پس از نقل احادیث پیشین می‌گوید: «و الاخیر هو مقتضی و قته فان بكلّ وقت مقتضی بالاضافة الي العمل و لیس ذلک بذسخ فان الذسخ لایکون بعد النبی(ع) و الاخذ بقول الحی ایضا كذلك لانه اعلم بما یقتضی الوقت العمل به». حدیثی که اخیراً صادر شده، با مقتضای وقت هماهنگ است؛ زیرا هر وقتی از نظر عمل اقتضایی دارد و این نسخ حکم نیست، چراکه نسخ حکم پس از زمان پیامبر(ص) واقع نمی‌شود و اخذ به قول امام زنده از این روست که امام زنده مقتضای زمان را در نظر می‌گیرد؛ زیرا وی اعلم به مقتضای وقت از نظر عمل است.» (فیض کاشانی، 1390، ص 83).

وی برخلاف دیدگاه فقهایی که تنها یک حدیث را صحیح و دیگری را نادرست می‌دانند، هر دو حدیث را درست دانسته و بر این باور است که آن حدیث پیشین مربوط به زمان و شرایط خاص خودش است و حدیث که اخیر نیز مربوط به زمان و شرایط خاص خود.

این روایات گویای آن است که احکام شرع از نظر امام(ع) همواره ثابت نیست، از این رو و آنان به مقتضای زمان احکام را تغییر می‌دادند و این بی‌گمان از آن روی نبوده که آنها می‌خواستند در احکام ثابت اسلام دخل و تصرف کنند. در واقع آنان نیک می‌دانستند که حکم الهی ثابت نیست، بلکه حکمی است مربوط به زمانی خاص که اگر در زمان دیگری مقتضی آن وجود نداشته باشد، باید تغییر یابد. (مرعشی، 1371، ص 4)

افزون بر روایات پیشین با روایات دیگری نیز روبه‌رویم که اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی را باز می‌گویند و از سویی امکان تغییر در احکام را اثبات می‌کنند؛ مانند:

1. امام رضا(ع) فرمود: «انّا وجدنا کلّ ما احلّ الله - تبارک و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجة الّتی لایستغنون عنها، و وجدنا المحرم من الاشیاء لاحاجة للعباد الیه و وجدناه مفسداً داعیاً الی الفناء و الهلاک. ثم رأیناه - تبارک و تعالی - قد احلّ بعض ما حرّم فی وقت الحاجة لما فیه من الصلاح فی ذلک الوقت، نظیر ما احلّ من المیتة و الدّم و لحم الخنزیر اذا اضطرّ الیه المضطرّ لما فی ذلک الوقت من الصّلاح و المعصیة و دفع الموت؛ ما چنین یافتیم و چنین معتقدیم که هرچه خداوند حلال کرده است،



مصلحت مردم و بقای آنان به آن بستگی دارد و مردم به آنها نیازمندند و هرچه حرام معرفی نموده، فساد مردم و هلاکت آنان به آن بستگی دارد و مردم از آنها بی‌نیازند. ما بر این باوریم که خداوند تبارک و تعالی برخی از محرمات را هنگامی که مردم به آنها نیازمندند، براساس مصلحت زمان حلال گردانیده است، مانند حلال کردن مردار و خون و گوشت خوک در صورت نیاز؛ زیرا در این هنگام صلاح و حفظ و نجات از مرگ به آنها بستگی دارد.» (علامه مجلسی، 1403ق، ج 6، ص 93)

2. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لیس بین الحلال و الحرام الا شیء یسیر یحوّله من شیء الی شیء فیصیر حلالاً و حراماً؛ بین حلال و حرام فاصله‌ای اندک است که با تحول آن چیز به چیز دیگر حلال، حرام می‌شود و حرام نیز حلال.» (همان، ص 94)

وی در توضیح سخن امام صادق (ع) می‌گوید: «منظور آن است که اختلاف حالات و اوقات و زمان‌ها موجب تغییر حکم می‌شود؛ زیرا حکمت حکم تبدیل می‌یابد.» (همان.) علامه حلی نیز چنین گفته: «احکام شرعی وابسته به مصالح است و مصالح با تغییر اوقات تغییر می‌یابد و به اختلاف مکلفین مختلف می‌شود. بنابراین ممکن است حکمی معین در مورد قومی در زمانی مصلحت باشد و بدان امر شود و همان حکم در مورد قومی دیگر در زمانی دیگر مفسده باشد و از آن جلوگیری به عمل آید.» (علامه حلی، 1373، ص 385)

در برخی روایات نیز نمونه‌هایی از تغییر احکام بیان شده است. برای مثال علی (ع) درباره این سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «غیروا الشیب و لاتشبّوها الیهود» (= رنگ موی خود را تغییر دهید و خود را همانند یهودان مسازید)، چنین می‌فرماید: «اتّما قال (ع) ذلک و الدین قلّ و اما الان و قد اتّسع نطاقه و ضرب بجرانه فامرء و ما اختار؛ این سخن را پیامبر (ص) هنگامی فرمود که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که اسلام گسترش یافته و پابرجا شده، هر فردی اختیار خودش را دارد.» (نهج البلاغه، حکمت 17)



همچنین در روایات بسیاری آمده است که معصومین (عل) احکامی را تغییر داده‌اند که این می‌تواند به دلیل حکومتی بودن آنها باشد؛ چنان که در روایاتی می‌خوانیم که پیامبر (ص) در جنگ خیبر، مسلمانان را از خوردن گوشت حمار اهلی نهی نمود، زیرا برخی از مسلمانان به خاطر مشقت و کمبود، چارپایان خود را می‌کشتند و پیامبر (ص) برای جلوگیری از انقراض آنها استفاده در سواری و باربری، مسلمانان را از آن بازداشت. در این باره امام باقر (ع) فرمود:

«نهی رسول الله (ص) عن اكلها يوم خیبر و اثمها نهی عن اكلها في ذلك الوقت لانها كانت حمولة الناس و اثمها الحرام ما حرم الله في القرآن.» (کلینی، 1388، ج 6، ص 246)

در پاره‌ای از روایات، ائمه (ع) علت اختلاف در شیوه زندگی‌شان را بیان فرموده‌اند که این بیانگر امکان تغییر پاره‌ای از احکام به خاطر زمان است. برای نمونه، سفیان بن عیینه از امام صادق (ع) پرسید: چگونه است که علی (ع) لباس خشن و ساده می‌پوشید، ولی شما از پیراهن‌های نازک و سفید و نرم استفاده می‌کنید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «و یحک ان علیاً (ع) کان فی زمان ضیق فاذا اتسع الزمان فابرار الزمان اولی به؛ وای بر تو! علی (ع) در زمانی بود که مردم در تنگدستی بودند. پس هنگامی که روزگار گشایش یابد، ابرار و نیکان سزاوارتر به آن‌اند.» (حر عاملی، 1414، ج 5، ص 19).

تغییر احکام با نسخ تفاوت دارد (فیض کاشانی، 1390، ص 83)؛ چه‌آنکه حکم منسوخ، دیگر تکرار نخواهد شد، ولی تغییر احکام براساس مقتضیات زمان بدین معناست که قانون اخیر براساس نیازها و شرایط زمانی کنونی، جاری است و اگر روزی مقتضیات زمان تغییر یافت و به حالت اول بازگشت، دیگر بار قانون نخست حاکم خواهد شد. از دیدگاه وی، قانون براساس مقتضیات زمان تغییر می‌کند و بی‌شک معیار برای فقیه آن است که مقتضای زمان را بیابد.

شهید مطهری نیز در خصوص تفاوت نسخ و تغییر چنین می‌گوید:

تغییری که به هیچ وجه امکان ندارد رخ دهد، نسخ است... هیچ قدرتی حتی امام نمی‌تواند حکمی از احکام اسلام را نسخ کند، ولی تغییر منحصر به نسخ نیست... اسلام یک نوع رمزی و یک دستگاه متحرکی در داخل خودش قرار داده که خودش



از ناحیه خود تغییر می‌کند، نه از ناحیه کس دیگر که مثلاً علما بیابند و تغییر بدهند. علما فقط می‌توانند آن تغییر را کشف کنند؛ ... چون نیازهای بشر دو گونه است: ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام برای رفع نیازهای متغیر، قانون متغیر وضع شده، ولی قانون متغیر قانونی است که اسلام آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به‌منزله روح این قانون قرار داده که خود آن قانون ثابت، این قانون متغیر را تغییر می‌دهد. نه ما ... در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند. (مرتضی مطهری، 1362، ج 2، ص 14 و 77).

در قرن نوزدهم و بیستم دگرگونی‌هایی که در دنیای غرب پدید آمد، سبب شد آنها به ملل اسلامی - که متأثر از حکومت‌های ظالم دچار خمود شده بودند - هجوم آورند. درحالی که دنیای غرب در مقام ایجاد تحول در نظام حقوقی دست‌ساخت خود بود و چه‌بسا بسیاری از اصول انقلابی و مترقی خود را از فرهنگ غنی نظام اسلامی وام می‌گرفت (مهرپور، 1370، ص 3)، این اندیشه رواج یافت که فقه اسلامی نمی‌تواند با شرایط جدید انطباق یابد، از این‌رو باید آن را کنار نهاد و حقوق غربی را به‌جای آن نشانند. پروفیسور داوید می‌گوید:

... از آن زمان که کشورهایی با اکثریت مسلمان عدم‌تحرک خویش را رها کردند و طی قرن‌های 19 و 20 در جستجوی آن برآمدند که کشورهای غربی را نمونه خود قرار دهند (زیرا نه فقط رفاه مادی، بلکه اندیشه‌های سیاسی و طرز تفکر اخلاقی و معنوی این کشورها ایشان را به خود جلب کرده بود)، عدم‌انطباق فقه با شرایط و اندیشه‌های نوین مشکلی ایجاد کرد... (همان).

## عوامل تغییرپذیری پاره‌ای از احکام<sup>1</sup>

### 1. تغییر موضوعات احکام

این عامل یکی از اساسی‌ترین عوامل تغییر احکام به‌شمار می‌رود که از جمله مصادیق آن، خمر است که در صورت تغییر و تبدیل به سرکه، حرمت آن از میان می‌رود و حلال می‌گردد. همچنین در گذشته از آنجا که خون را بی‌فایده می‌دانستند، به حرمت خرید و فروش آن حکم می‌شده، اما امروزه به دلیل آنکه خون وسیله حیات انسان به‌شمار می‌رود و دارای منافع عقلانی درخور توجه است، خرید و فروش آن را جایز می‌شمرند.



تغییر موضوع به سه صورت قابل تصور است:

یک. در پاره‌ای از موارد، ماهیت عرفی موضوع تغییر یافته و به چیز دیگری استحاله می‌گردد. استحاله سگ به نمک و هیزم به خاکستر از این نوع تغییر است؛ چه‌آنکه از نظر عرف، سگ و نمک و نیز چوب و خاکستر دو چیز مختلف‌اند.

دو. پاره‌ای از موارد تغییر موضوع نیز به دلیل تغییر برخی از اوصاف ظاهری آن است، هرچند مباین با آن نیست. انقلاب شراب به سرکه از جمله مثال‌های این نوع تغییر است. تفاوت این تغییر با تغییر پیشین در آن است که اولی از دیدگاه عرف، تغییر موضوع به شمار می‌رود، اما تغییر نوع دوم چنین نیست.

سه. گاه تغییر موضوع به دلیل تغییر پاره‌ای از اوصاف معنوی و اعتباری آن است. سقوط ارزش آب در کنار ساحل، ارزش مالی یافتن خون و اعضای بدن انسان در زمان حاضر از نمونه‌های این نوع تغییر موضوع است. (مکارم شیرازی، 1422، ص 249 و 250).  
بر اساس این تقسیم، چنانچه موضوعی از نظر ماهیت و اوصاف مقوم ثابت باشد و تغییری نیابد، حکم آن تا ابد باقی است و در آن تغییری راه نمی‌یابد.

## 2. تغییر عنوان موضوع احکام

گاه احکام تابع عناوین خاصی‌اند که در صورت عروض آن عنوان بر موضوع، حکم منطبق می‌شود، هرچند در موضوع تغییری حاصل نگردد. احکام ثانویه همچون اکراه، اضطرار، حرج و ضرر چنین‌اند، چه‌آنکه این نوع احکام تابع شرایط و حالات مکلف‌اند و بر این اساس گاه تکلیفی در شرایط عادی واجب است، اما در حالت حرج و ضرر وجوب آن رفع می‌شود، یا آنکه عملی در حال اختیار حرام است، اما در صورت اکراه و اضطرار، حلال می‌گردد. از همین روست که در قاعده‌ای کلی آمده است: «ما من حرام الا وقد یحلّه الاضطرار» (انصاری، 1415، ج 1، ص 14). این نوع قواعد با ابدی بودن احکام منافاتی ندارد؛ زیرا در حال اختیار است که حرام نیز تا روز قیامت حرام است و حلال نیز تا آن روز،





حرام. اما در شرایط اضطرار، حلال ممکن است است حرام شود و آنچه که در حال اختیار حرام بوده حلال گردد.

### 3. احکام ولایی یا حکومتی

احکام حکومتی بسیاری از معصومین (ع) و همچنین از فقها به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد ساختار دین اسلام بویژه مذهب شیعه به گونه‌ای از جانب خداوند پی‌ریزی شده که بدون حکومت ناقص است؛ زیرا بسیاری از قوانین آن با ولایت و حکومت درآمیخته و تا حکومت اسلامی نباشد، ممکن نیست دستورهای انسان‌ساز آن جامه عمل پوشد. (رحمانی، 1374، ش 5). از همین روی، ممکن است حاکم یا ولی فقیه به دلیل شرایط زمانی و مکانی، حکمی صادر کند؛ حکمی که با توجه به همان شرایط در معرض تغییر است. احکام ولایی براساس مسائل جدید و رویدادها و نظام‌ها و سیاست‌های متداول روز و با رعایت مصالح مسلمانان تصمیم‌گیری می‌شوند. بدیهی است احکام با توجه به گستردگی و تحول مسائل جدید و رویدادها و سیاست‌های امروزی، تغییر و تحول می‌یابند. احکام یاد شده براساس تشخیص موضوع و بر پایه مصلحت صادر می‌شوند. با توجه به این دو امر، چنانچه موضوعات تغییر یابند، یا عنوان تازه‌ای بر خود گیرند، حاکم اسلامی حکم مسأله را از شکل اولیه آن تغییر می‌دهد و با صدور حکم جدید، حکم حکومتی را اعمال می‌کند.

در این خصوص که احکام حکومتی بخشی از احکام شرعی‌اند یا غیر از آن، دو دیدگاه وجود دارد: یکی آنکه احکام حکومتی گرچه لازم‌الاجرا نیستند، شریعت و حکم خدا به‌شمار نمی‌روند. (طباطبایی، 1359، ج 2، ص 43) اما دیدگاه مقبول‌تر آن است که احکام حکومتی گرچه از سوی حاکم اسلامی صادر می‌شوند، بخشی از احکام الهی‌اند؛ چه‌آنکه به دستور خداوند تبعیت از آنها واجب است. (منتظری، ج 1، ص 179).

امام خمینی (ره) حکم حکومتی را به‌عنوان عامل تغییر حکم، به احکام دیگر نیز تسری داده و همه آنها را در طول نظام و حکومت اسلامی دانسته است. ایشان درباره تأثیر حکم حکومتی بر نوع اجتهاد بویژه در ابواب اجتماعی فقه می‌گوید: «الاسلام هو الحکومة



بشؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة فکون الفقيه حصناً للاسلام کحصن سور المدينة لامعني لها الّا کونه والياً له نحو ما لرسول الله و للائمة صلوات الله عليهم.» (امام خمینی، 1410، ج 2، ص 72). وی با تأکید بسیار، قضایایی چون دستور پیامبر (ص) مبنی بر قطع درخت سمره را - برخلاف فقهای دیگر - حکم سلطانی دانسته است.

براساس یکی از دیدگاهها درباره احکام حکومتی که برخی چون علامه طباطبایی به آن باور دارند (طباطبایی، پیشین، ص 43)، انسانها دارای دو نوع نیازند: ثابت و متغیر. شارع برای نیازهای ثابت، احکام ثابت وضع نموده که در همه شرایط وجود خواهد داشت، اما تصمیم‌گیری در مورد نیازهای متغیر برعهده حاکم شرع است که با توجه به شرایط زمانی و مکان، قوانین را وضع می‌کند. در همین باره ابوعلی سینا بر این باور است که مواردی همچون امور اجتماعی و مملکت‌داری (مانند مالیات‌ها، هزینه‌ها، تهیه سلاح و حفظ مرزها) برعهده حاکم شرع است؛ زیرا شارع مقدس اگر بخواهد در همه این جزئیات قانون وضع کند، معقول نیست، چراکه امور جزئی همواره در حال تبدیل و تغییرند. از این‌رو، حاکم اسلامی در این موارد با مشورت اهل نظر به وضع قانون می‌پردازد. (ابن سینا، 1363، ج 1، ص 254). اما از دیدگاه صدر، دولت اسلامی از یک‌سو مجری احکام ثابت تشریحی است و از سوی دیگر وضع‌کننده مقرراتی است که بنا بر ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز باید تدوین و اجرا گردد. (موسوی، بی‌تا، ص 343). ایشان ضمن پذیرش متغیر بودن احکام ولایی گفته است:

احکام در اسلام، یا اولی است یا ثانوی و یا ولایی و حکومتی. مرجع تقلید احکام فتوایی صادر می‌کند و ولی امر احکام اجرایی و ولایی. ولی امر مسؤول اجرای احکام اولیه و ثانویه است و طبق آیات و روایات و حکم عقل، اطاعتش بر عموم مسلمانان واجب است. او برای اجرای احکام الهی باید دستوراتی بدهد و احکامی صادر کند که به آن «احکام ولایی و حکومتی» می‌گویند. احکام ولایی ثابت نیست و براساس زمان و مکان تغییر می‌کند، اما در چارچوب اجرای احکام ثابت الهی و مصلحت اسلام و مسلمین صورت می‌گیرد. (منوچهری، 1369، ص 58 و 59).



همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

به موجب نص قرآن کریم، حدود قلمرو آزادی (منطقه الفراغ) که اختیارات دولت را مشخص می‌کند، هر عمل تشریحی است که بالطبع مباح باشد؛ یعنی ولی امر اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی [را] که حرمت یا وجوبش صریحاً اعلام نشده، ... به‌عنوان دستور ثانوی، ممنوع و یا واجب‌الاجرا نماید. از این‌رو، هرگاه امر مباحی را ممنوع کند، آن عمل مباح حرام می‌گردد و هرگاه اجرائش را توصیه کند، واجب می‌شود. البته کارهایی که قانوناً و مطلقاً - مثل حرمت ربا - تحریم شده باشد، قابل تغییر نیست؛ چنانچه کارهایی [را نیز] که اجرای آنها - نظیر انفاق زوجه - واجب شناخته شده، ... ولی امر نمی‌تواند تغییر دهد، زیرا فرمان ولی امر نباید با فرمان خدا و احکام عمومی تعارض داشته باشد. بنابراین آزادی عمل ولی امر، منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که بالطبع مباح اعلام شده باشد.

لازمه دیدگاه شهید صدر آن است که احکام اسلامی در قیاس با مقام ولایت امر به دو بخش «ثابت» و «متغیر» تقسیم گردد و بخش ثابت آن بیرون از اختیارات ولی امر باشد (مرتضوی، 1374، ج 6، ص 65)؛ حال آنکه امام خمینی (ره) با توجه به اطلاقاتی که در حوزه اختیارات حاکم اسلامی قائل است و آن را در چارچوب هیچ حکم فرعی محدود نمی‌بیند، گستره احکام سلطانیه و حکومتی را همه احکام اولیه تشریحی - اعم از تکلیفی و وضعی - می‌داند ایشان در این باره می‌گوید:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، تخریب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را - چه عبادی و چه غیرعبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در



موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند. (امام خمینی، 1378، ج 21، ص 47).

بر این بنیاد، تقسیم احکام در قیاس با حاکم شرع به دو بخش «ثابت» و «متغیر» معنا ندارد و همه در قیاس با نظام ولایت و حکومت و مصالح عالیه «متغیر» خواهند بود و از این جهت میان الزامی و غیرالزامی تفاوتی نیست. از این رو، تراحم بین حکومت و ولایت و سایر احکام موضوعاً منتفی است و بی شک با فرض تراحم میان حکومت (به عنوان یکی از احکام اسلامی) و سایر احکام، همواره ولایت و حکومت مقدم است، اما مشروط بر آنکه مصلحت نظام و لزوم حفظ آن را در نظر داشته و از مصالح دیگر اقوی باشد.

براساس آنچه گذشت، از جمله ویژگی‌های احکام حکومتی تغییرپذیری آنها به دلیل شرایط و مقتضیات زمانی است. از این رو، لذا ثابت دانستن این احکام بی معناست: «احکام حکومتی تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار بوده و به اختلاف آن قابل تغییر است.» (نایینی، 1424، ص 134) و علامه طباطبایی می‌گوید:

اعتبار احکام حکومتی تابع مصلحتی است که آن را ایجاب کرده و به وجود آورده است و به محض از میان رفتن مصلحت از میان می‌رود. (طباطبایی، 1359، ج 2، ص 43).

#### 4. تغییر قیود موضوع

براساس این عامل، چه بسا حکم به دلیل ارزش یک موضوع بر آن بار می‌شود، نه به سبب اصل عنوان و وجود موضوع. از این رو، تغییر ارزش موجب تغییر حکم می‌گردد، هرچند موضوع فی نفسه باقی باشد. برای مثال، یک قالب یخ در زمستان و در منطقه سردسیر ارزش اقتصادی ندارد و به همین رو معامله آن درست نیست، اما همین قالب یخ در تابستان دارای ارزش است و معامله آن نیز صحیح. همچنین اعضای جدا شده بدن انسان در گذشته ارزش اقتصادی نداشتند، اما همان اعضا امروزه - به دلیل پیشرفت‌های علم و کشف اسرار - دارای



منفعت اقتصادی‌اند. از این‌رو، اعتبارات عقلایی به دلیل پیشرفت علوم در حال تغییر بوده و در نتیجه احکام شرعی نیز متغیر خواهد بود.

#### 5. عرفی بودن موضوع حکم

در مواردی شارع بر پایه موضوعات عرفی حکمی صادر می‌کند. در این نوع موارد نیز به سبب تغییر عرف برحسب زمان و مکان، احکام نیز در حال تغییر خواهد بود. مثلاً براساس حکم شارع، هزینه‌های زوجه برعهده زوج است، اما تعیین مقدار و کیفیت آن را به عرف محل سکونت نهاده شده است. در نتیجه ای‌بسا چیزهایی که در یک منطقه، نفقه به‌شمار آید، اما در منطقه دیگر این‌گونه نباشد. از این‌سو نیز هستند اموری که امروزه نفقه شمار می‌روند، اما در گذشته نفقه محسوب نمی‌شدند.

#### 6. کلی بودن قواعد

گاه حکم به صورت قاعده کلی بیان گردیده و تطبیق آن با مصادیقش برعهده عرف نهاده شده و حتی موضوع، مشخص و محدود نشده است. مثلاً در باب معاملات، عقد و قراردادها نوعاً امضایی بوده و شارع همان عقود عرفی را تأیید نموده و در مواردی نیز که شارع نظر خاصی داشته، نظر عرف را رد کرده است. برای مثال، بیع ربوی از نظر عرف معامله‌ای است صحیح و حال آنکه از نظر شارع باطل است، در برخی موارد اصل معامله با شرایط و خصوصیات مورد نظر شارع درست است، نه شرایطی که مورد نظر عرف است. در مواردی نیز که شارع نظر خاصی ندارد، عموم عقود و معاملات عرفی را به‌طور کلی تأیید نموده و به‌طور مطلق فرموده: «**اوفوا بالعقود**» (مأئده، 1) و یا «**المؤمنون عند شروطهم**» (حرعاملی، 1414، ج 21، ص 276). بر همین بنیاد، این یک اصل کلی است که قواعد با تغییر زمان و مکان تغییر می‌یابد. این اصل، معیاری است همواره انعطاف‌پذیر که معاملات جدید نیز که در عصر شارع متداول نبوده‌اند (همچون حق بیمه، حق تألیف و یا حق ابتکار و اختراع)، را دربرمی‌گیرد. از این‌رو، تمام معاملات جدید که از نظر عرف و عقلا درست



و دارای منفعت عقلایی بوده و از سوئی مشمول نهی شارع نباشند، صحیح خواهند بود. بدیهی است چنین قاعده‌ای با تغییرات زمان و مکان، قابل انطباق با موارد جدید است. گفتنی است گاه به دلیل تغییر مبانی اصولی، فقهی، رجالی و حدیثی مجتهد، فتوای سابق او تغییر می‌یابد که از آن به تبدل رأی یا تحول مفاهیم تعبیر می‌شود.

### 7. جهت صدور نصوص

جهت صدور نصوص، اوضاع حاکم بر زمان صدور روایت، حوادث آن زمان و نیز موقعیت شیعه و امام معصوم - که نص از ایشان صادر شده، در حکم اثرگذار است؛ زیرا چه بسا ظاهر نص، مطلق و عام باشد، ولی درواقع به جریان یا واقعه خارجی خاصی اشاره داشته باشد. از این رو برای اینکه بدانیم نص، حکم واقعی را بیان می‌کند، یا اینکه به خاطر تقیه صدور یافته، بررسی جهت صدور روایت امری ضروری است. همچنین می‌باید بررسی شود آیا نص، ناظر بر حکم خارجی و حادثه خارجی خاصی است، یا آنکه درصدد بیان حکم دائمی است؛ زیرا اگر حکم در موردی خاص، یعنی به صورت قضیه خارجی باشد، نمی‌توان آن را به موارد مشابه تسری داد، اما اگر حکم به صورت قضیه حقیقیه بیان شده باشد، برای موارد مشابه و مصادیق دیگر قابل انطباق است. مثلاً ممکن است کسی این روایت را که پیامبر (ص) زکات را بر نه چیز وضع کرد و دیگر موارد را عفو نموده (حر عاملی، 1414، ج 9، ص 58)، حکمی حکومتی بداند نه حکم اولیه ثابت و دائمی، و سپس نتیجه بگیرد که تعیین مصادیق زکات بر عهده حاکم شرع است.

### 8. عوامل جغرافیایی و تحولات مکانی

عوامل جغرافیایی و تحولات مکانی از عوامل مؤثر در تغییر حکم‌اند، مثلاً در مورد بلوغ اختلافات بسیاری در فتاوا وجود دارد؛ اینکه سن بلوغ چه سنی است و دختر در چند سالگی بالغ می‌شود و پسر در چند سالگی؟ مشهور فقها گفته‌اند دختر در نه سالگی بالغ می‌شود. اختلاف فتاوا در مورد سن بلوغ به عنوان قضیه‌ای خارجی است؛ یعنی در هر مورد، فقیه براساس شرایط اقلیمی همانجا حکم داده است. به دیگر سخن، پاسخی که امام به اهل یک



قبیله می‌داد، با پاسخ به فرد دیگری که در منطقه دوری زندگی می‌کرد، تفاوت داشت. آنچه سبب بلوغ می‌شود، انقلاب جسمانی انسان است و بر همین اساس، اختلاف اقوال معصوم (ع) حمل بر این می‌شود که هر فتوا با توجه به شرایط اقلیمی خاصی بوده است. مثلاً یک دختر کوفی شاید در نه سالگی بالغ نشود، اما ممکن است دختری که در جزیره‌العرب زندگی کند، در این سن بالغ گردد. از این رو رسیدن به مرحله بلوغ، شرط بلوغ است که در قرآن به صورت «بلغن» آمده است. بنابراین آنچه باید زیربنای فتوای فقیه قرار گیرد، تشخیص معیار واقعی حکم است. (محقق داماد، 1374، ص 7).

### 9. تحولات علمی و صنعتی

این تحولات گاه موجب تغییر فتوای فقیه می‌شود. مثلاً در نکاح، یکی از اسبابی که برای زوج حق خیار فسخ را ایجاد می‌کند، بیماری پیسی در زوجه است. با توجه به مواد 1123 تا 1126 قانون مدنی،<sup>2</sup> اگر زن مبتلا به پیسی شود، مرد حق دارد نکاح را فسخ کند، اما اگر علم پزشکی به جایی رسد که در مدتی بسیار کوتاه این کسالت را معالجه کند، زوج حق فسخ نکاح را ندارد. این در حالی است که بی‌شک بیماری پیسی در زمان صدور فتوا، لاعلاج یا صعب‌العلاج و همچنین واگیردار بوده و از زن مبتلا به شوهر نیز سرایت می‌کرده است. (همان.) آنچه در تعابیر برخی فقها تحت عنوان «مقتضیات زمان و مکان و تأثیر آن در اجتهاد و چگونگی استنباط و فهم احکام» مطرح شده، در واقع به نوعی پاسخگویی به نیازهای ثابت و متغیر در اسلام است. بنابراین چنانچه فقیه به شرایط زمانی و مکانی صدور روایات و تفکیک جنبه‌های ثابت و متغیر احکام و نیز به شرایط زمانی و مکانی خود و ظرف استنباطش توجه نکند، نمی‌تواند از عهده استنباط صحیح برآید. از همین روست که در روایات آمده است: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس» (کلینی، 1388، ج 1، ص 27) نیز می‌خوانیم: «اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احواله؛ عارف‌ترین مردم کسی است که از رویدادهای زمان شگفت‌زده نمی‌شود.» (ری‌شهری، 1375، ج 2، ص 1158). همچنین امام خمینی می‌گوید: مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. بر



مردم و جوانان و حتی عوام، قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. (امام خمینی، 1378، ج 21، ص 98)

علی‌رغم عقیده برخی از دانشمندان اهل سنت (البوطی، 1980، ص 245 و 255) که تغییر در فتوا را صحیح می‌دانند و به تسامح و مجاز بودن تغییر در احکام قائل شده‌اند، باید گفت که ماهیت احکام اسلامی ثابت و تغییرناپذیرند و آنچه تغییر می‌کند و به سبب آن نیز حکم تفاوت می‌یابد، موضوع است. به بیانی دیگر موضوع بر اثر تغییر شرایط، قیود و ویژگی‌های درونی و بیرونی تغییر می‌کند و آن‌گاه به دلیل تناسب حکم و موضوع، حکم نیز تفاوت خواهد کرد.

### تغییر احکام و تجددگرایی استعماری

مسئله تغییر احکام که از آن سخن رفت، با تجددگرایی استعماری تفاوت دارد. توضیح اینکه، در آغاز سده نوزدهم میلادی که بسیاری از ملت‌های اسلامی - مستقیم یا غیرمستقیم - زیر سلطه قدرت‌های غربی قرار گرفتند، تلاش‌هایی برای متجدد ساختن قوانین اسلامی انجام گرفت که این موجب واکنش شدید ملل اسلامی گردید.

پاره‌ای از دانشمندان اسلامی در زمینه تجددگرایی برای آنکه نشان دهند احکام اسلامی پویاست و قابلیت اجرا شدن دارد، برخی از احکام شرعی را انکار نموده و حتی احکامی را که مورد پذیرش دنیای غرب نیست و اجرای آنها واکنش سازمان‌های جهانی را در پی دارد، از اصل منکر شده‌اند. برای مثال، دکتر ترابی یکی از مسؤولان سودانی گفته است: مرتد از اسلام هیچ‌گونه عقوبتی ندارد؛ زانی محصن رجم ندارد، شارب خمر حد ندارد، بلکه تنها تعزیر دارد و همچنین زن مسلمان می‌تواند با مرد یهودی یا مسیحی ازدواج کند. (احمدی، 1374، ج 1، ص 74) از همین روست که امام خمینی فرمود: «هی دم از غرب چقدر می‌زنید؟! چقدر میان تهی شدید؟! باید احکام اسلامی را با غرب بسنجیم؟! چه غلطی است!» (امام خمینی، 1378، ج 4، ص 346)

به همین روی، امام خمینی به‌عنوان «سرسلسله احیاگران دین» کوشید جهان را با عناصر دینی نوسازی کند. از این‌رو، حرکت ایشان با جنبش احیاگرانه روشنفکری دینی کاملاً متمایز





است؛ چراکه روشنفکر دینی برای همسو کردن اسلام با مدرنیته می‌کوشد بخشی از دین را که با آن سازگار است، برجسته کند و آنچه با مدرنیته ناهم‌ساز است، نادیده انگارد. بنابراین چون فقه با دنیای مدرن سر ناسازگاری دارد، باید تضعیف شده و بخش‌هایی که با دنیای مدرن همسویند، برجسته گردند. اما امام خمینی کوشید آن بخش از دین (فقه) را برجسته سازد که توانایی دارد با جهان مدرن در چالش افتد. (وریج کاظمی، 1381، ص 67).

شیوه و خطامشی اولیه استعمار در خصوص مداخله عمدی در قوانین شرعی و شخصی - بویژه در هند - بیانگر حمایت از نظریه سنت‌گرایان و محافظه‌کاران در تحول‌ناپذیری قوانین اسلامی است. از این رو برای ممانعت از دخالت در این قوانین، دادگاه‌های مستقل احوال شخصی و شرعی تأسیس شد. بر همین اساس، این نوع محاکم یا باید تماماً به فقهای متشرع واگذار شود، یا آنکه قضات آن محاکم باید از مشاورانی بهره‌گیرند که بر پایه حقوق سنتی اسلامی آموزش یافته‌اند. این شرایط سبب ترجمه برخی از متون شرعی و تدوین آنها با اسلوب غربی گردید که می‌توان آن را آغاز تجددگرایی در نوشته‌های حقوق اسلامی به شمار آورد. (محقق داماد، 1374، ج 2، ص 295). برخی از مترجمان - همچون وان دن برگ<sup>3</sup> و موراند<sup>4</sup> - در ترجمه و تدوین قوانین برای قضات دادگاه‌های جدید می‌کوشیدند قوانین اسلامی را با موازین غربی بسنجند. اینان در تلاش اصلاح‌گرایانه خود، آنچه را که مربوط به قانون و حقوق تشخیص نمی‌دادند از بدنه و پیکره فقه اسلامی حذف می‌کردند. آنها بر این باور بودند که حقوق اسلامی باید همانند سایر نظام‌های حقوقی از طریق قوه قانون‌گذاری حکومتی و با توجه به تحولات اجتماعی و جوامع امروزی، اصلاح و تدوین شود.

### نتیجه سخن

1. در ثبات و تغییرناپذیری پاره‌ای از احکام و امکان تغییر برخی دیگر، تردیدی وجود ندارند.
2. در تغییر برخی احکام، نقش زمان و مکان مورد پذیرش عالمان شیعه و اهل سنت است.
3. احکام حکومتی - همانند دیگر احکام - با تغییر شرایط، مصالح و موقعیت تغییر می‌یابند. از سویی این احکام لازم‌الاجرا بوده و متابعت از آنها به دلیل شرعی واجب است.



4. پذیرش تغییر در پاره‌ای از احکام، به معنای پذیرفتن دیدگاه تجددگرایانه استعماری (انگارکننده برخی از احکام ضروری اسلام) نیست.
5. دلایل و روایاتی که از ثبات احکام سخن می‌گویند، با دلایل و روایاتی که مدعی تغییر احکام‌اند منافاتی ندارند؛ چراکه هریک به نوعی از احکام اشاره دارند.
6. پذیرش تغییر در پاره‌ای از احکام و ثبات پاره‌ای دیگر، از دلایل پویایی اسلام و علت جاودانه بودن آن است.

### پی‌نوشت‌ها

1. نُه عاملی که بدان پرداخته‌ایم، برگرفته از این مقاله است: فریبا حاج علی، «ثواب و متغییرات در احکام»، ندای صادق، ص 106 - 114.
2. ماده 1123: عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: 1. قرن، 2. جذام، 3. برص، 4. افضا، 5. زمین‌گیری، 6. نابینایی از هر دو چشم.
- ماده 1124: عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.
- ماده 1125: جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.
- ماده 1126: هر یک از زوجین که قبل از عقد، عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده، بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.
3. Vandenberg.
4. Morand.

### منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (1363) الشفاء الالهیات، ج 1، تهران، انتشارات خسرو.
4. ابن‌عابدین، محمد امین، (1415 ق) ردالمختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، بیروت، دارالفکر.
5. احمدی، حبیب‌الله، (1374) «پویایی فقه اسلام»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
6. انصاری، محمدعلی، (1415 ق) الموسوعه الفقهيہ الميسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی.



7. انصاری، مرتضی، (1415 ق) المکاسب، ج 1، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
8. البوطی، سعید رمضان، (1980) ضوابط المصلحه فی التشریح الاسلامی، بیروت، بی نا.
9. جعفری، محمدتقی، (1419 ق) رسائل فقهی، ج 1، تهران، مؤسسه منشورات کرامت.
10. جوادی آملی، عبدالله، (1371) ولایت فقیه و رهبری در اسلام، قم، حکمت.
11. حاج علی، فریبا، (1381) «ثواب و متغیرات در احکام»، ندای صادق، سال هفتم، ش 28.
12. حرعاملی، محمد بن حسن، (1414 ق) وسایل الشیعه، الطبعة الثانية، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث.
13. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف، (1373) شرح تجرید الاعتقاد زنجانی، ج 4، بی‌جا، شکوری.
14. الدمشقی، محمد بن ابی‌بکر بن ایوب، (1415 ق) اعلام الموقوعین، بیروت، دارالفکر.
15. رحمانی، محمد، (1374) «منطقه الفراغ»، نقد و نظر، سال دوم، ش 5.
16. رحیمیان، سعید، (1374) «شیوه اکتشاف ملاک»، نقد و نظر، سال دوم، ش 5.
17. سبجانی، جعفر، (1419 ق) تاریخ فقه و تحولات آن، ج 1، بیروت، دارالاضواء.
18. سبجانی، جعفر، (بی تا) الاعتصام بالکتاب و السنه، قم، مؤسسه الامام الصادق.
19. صدر، محمدباقر، (1318) اقتصادنا، ج 1، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
20. صدوق قمی، ابوجعفر محمد بن علی، (1413 ق) من لایحضره الفقیه، ج 2، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
21. صفری، محسن، (1381) «تعارض میان سند و شهادت در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش 56.
22. طباطبایی، محمدحسین، (1359) فراهایی از اسلام، تهران، بی نا.
23. طوسی، محمدبن حسن، (1365) تهذیب الأحکام، الطبعة الرابعة، تحقیق محمدحسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
24. فاضل لنکرانی، محمدجواد، «زمان و مکان و علم فقه»، shia search (جستجوگر پایگاه‌های شیعه). تاریخ رجوع دی‌ماه 1386:  
[http://www.karamateensan.ir/Default.aspx?tabid=78&ctl=ViewNashr\\_xArticles\\_tblcongereh&mid=409&xID=1180](http://www.karamateensan.ir/Default.aspx?tabid=78&ctl=ViewNashr_xArticles_tblcongereh&mid=409&xID=1180)
25. فیض کاشانی، محسن، (1390 ق) الاصول الاصلیه، ج 1، تهران، دانشگاه تهران.



26. کاشف الغطاء، محمدحسین، (1359) *تحریر المجله*، ج 1، نجف، المکتبه المرتضویه.
27. کلینی، محمد بن یعقوب، (1388 ق) *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
28. مازندرانی، محمدصالح، (1421 ق) *شرح اصول الکافی*، بیروت، بی نا.
29. مجلسی، محمدباقر، (1403 ق) *بحار الأنوار*، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الوفاء.
30. مجلسی، محمدتقی، (1406 ق) *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج 2، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانیپور.
31. محقق داماد، مصطفی، (1374) «پژوهشی در مبانی تطبیق پذیری قوانین اسلامی با تحولات اجتماعی و تقابل آنها»، *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
32. \_\_\_\_\_، (1374) «نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد شیعی»، *فصلنامه دانشگاه انقلاب*، ش 105.
33. محمدی ری شهری، محمد، (1375) *میزان الحکمه*، تحقیق دارالحديث، الطبعة الاولى، قم، دارالحديث.
34. مرتضوی، ضیاء، (1374) «امام خمینی و حکومت و خاستگاه ثبات و تغییر در احکام»، *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
35. مرعشی، محمدحسن، (1371) «مصلحت و پایه های فقهی آن»، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، ش 6.
36. مرعشی نجفی، شهاب الدین، (بی تا) *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، بی جا، بی نا.
37. مطهری، مرتضی، (1362) *اسلام و مقتضیات زمان*، ج 1، تهران، صدرا.
38. مکارم شیرازی، ناصر، (1422 ق) *بحوث فقهیه هامه*، ج 1، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
39. منتظری، حسینعلی، (بی تا) *کتاب الحدود*، قم، دارالفکر.
40. منوچهری، حسین، (1369) *سنت های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن*، قم، انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجاء.



41. مهرپور، حسین، (1370) «قلمرو اجرای قوانین اسلامی در محاکم قضایی»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش 155.
42. موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله، (1410 ق) کتاب البیع، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
43. \_\_\_\_\_، (بی‌تا) ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
44. موسوی، سیدجمال، (بی‌تا) سنت‌های تاریخ در قرآن، تهران، روزبه.
45. نایینی، محمدحسین، (1424 ق) تنبیه الامه و تنزیه المله، ج 1، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
46. وریج کاظمی، عباس، (1381) «امام خمینی احیای دین و نظریه ولایت مطلقه فقیه»، مجله حوزه و دانشگاه، ش 30.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی